بررسی جامعه‌شناسی همگامگی واکه‌ای در زبان فارسی
دکتر علی افخمی
استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
و مراد باقرزاده کاسمانی
(از ص 1 تا 18)

چکیده:
در مقاله حاضر، با استفاده از نمونه‌برداری طبقه‌بندی شده تصادفی و بررسی‌های آزمون تکمیل کلام، داده‌ها را جمع‌آوری و با استفاده از روش آماری محدودی تحلیل کرده‌ایم. به عنوان فرضیه تحقیق حاضر، لهجه تهرانی از لحاظ استفاده از هم‌هانگی واکه‌ای با لهجه‌های دیگر فارسی (اصفهانی، شیرازی، مشهدی و گویش) متفاوت است. به این ترتیب دست یافته‌ایم که علاوه بر عوامل درون زبانی و زبان‌شناسی، عواملی برون زبانی مانند سال زنده منصرف زبانی مربوط است. در معرض رسن‌های گروهی بودن برنده‌ی نبودن اینکه لهجه‌ی مربوط به عنوان زبان درون فاکتور شده یا نه و رسمی یا غیررسمی بودن بافت هم در استفاده از هم‌هانگی واکه‌ای می‌بایست داشته دارند. در این اساس، نتیجه گرفته‌شده که واقعیت‌های زبانی و زبان‌شناسی تأثیرات می‌باشد. 

واژه‌های کلیدی: هم‌هانگی واکه‌ای، بسامد، آزمون تکمیل کلام، اعتبار، رسمی.
مقدمه:
در مقاله حاضر، سعی بر آن داریم تا نشان دهیم که استفاده از هماهنگی واکر، فقط امروز زبانی نمی‌باشد؛ بلکه، شالوده و اساس استفاده از هماهنگی واکر، فقط امروز زبان‌شناختی و درون زبانی نیست بلکه عوامل اجتماعی مثل رسمی بودن و اعتبار و روش استفاده از آن نیز تأثیر دارد؛ در محیط‌های رسمی ترکیبی، از هماهنگی واکر استفاده می‌شود تا در محیط‌های غیررسمی، به عنوان نمونه، اگر صورتی مثل بخار، اعتبار کردن دیگر به‌همراه مفاهیمی متفاوت به‌پایه صورت «بخار» را حتی در غیررسومی محسوب می‌باشد و بافته به کار نمی‌گیرد.
سؤال مهم این است که چرا ما استفاده از صورت «بخار» را به جای «بخار» حتی در رسمی ترین بات فیل نمی‌گیریم؟ اگر علت کاربرد هماهنگی واکر، درون زبانی باشد مثلًا علت بخار، به شکلی خشکی که بخار همچنین اتفاق نمی‌افتند ویلی در مورد کلمه «بخار» از هماهنگی واکر استفاده می‌شود. البته نباید بین کاربرد زبان (مثلًا کاربرد هماهنگی واکر) مورد بورسی در مقاله حاضر و اگرها یا ساختارهای اجتماعی، رابطه تناقضی وجود دارد.
زبان، یک پدیده فرهنگی است؛ وقتی مدار است و ماهیت اجتماعی دارد. البته معنی‌ها واقعی‌های درون زبانی را کاملاً کردن ولی با تحقیق و بررسی بیشر مثل آنچه که جهان‌نگری (1980) و یاماها (1972) انجام داده‌اند، می‌تواند بیشر از عوامل بیولوژیکی و فیزیولوژیکی و زبان‌شناختی برای تبیین کاربردهای زبان و حتی تغییرات زبانی قلمداد شود. منظره این است که در تحقیق حاضر صعی شده که استدلال شود که هیچ کاربرد زبانی (مثل کاربرد هماهنگی واکر) در خلا اتفاق نمی‌افتد. البته مفهوم که برای هر کاربرد زبانی (در اینجا کاربرد هماهنگی واکر) دلیل پایین و اجتماعی نیز وجود دارد.
در این تحقیق، سعی شده تا تبیین شود که مسائل برون زبانی، مثل مطروحات، رادیو و تلویزیون و ساختارهای اجتماعی، را گونه‌های زبانی، سبک‌های زبانی و نقش‌های زبانی (در اینجا استفاده از هماهنگی واکهای) تأثیر می‌گذارند.

پس از بخواهم یگویم که تغییر آوازی (در اینجا هماهنگی واکهای) تحت تأثیر عوامل اجتماعی - فرهنگی و بابت است، استفاده از هماهنگی واکهای بک و یزگی درونی و روان‌شناختی نیست و وجود گوناگونی در کاربرد هماهنگی واکهای، آزاد نیست؛ اینکه در چه زمانی، در چه موقعیت‌هایی و به چه لحاظی کلمه مورد نظر مورد استفاده فرار می‌گیرد هم حائز اهمیت است.

اگر بخواهیم تحلیل کلی در مورد مقاله حاضر ارائه دهیم، می‌توانیم اذعان کنیم: اولأ، بین الگوها زبانی (در اینجا کاربرد هماهنگی واکهای) و مسائل اجتماعی، تعالی و وجود دارد؛ بعنوان، کاربرد هماهنگی واکهای، بیشتر یک تبیین اجتماعی دارد تا تبیین درون زبانی یا صرفاً زبان‌شناختی؛ ثانیاً، نشان کسب اعتبار هماهنگی واکهای توضیح داده شده است، اینکه گاه یک نواحی تبدیل به واچ دیگر شود باشد نسبت به یکی از اینها نوعی اعتبار کسب کند؛ مثل "نامه" در قیام "نامه" اعتبار کسب کرده است در حالی که "بامزه" در قیاس "بامزه" اعتبار کسب کرده است؛ از این رو، صورت "نامه" به خاطر کسب خرما و اعتبار دارای کاربرد و سنجی است؛ حتی در رسومی ترین بانفته کار گرفته می‌شود ویلی صورت "بامزه" به خاطر عدم کسب خرما و اعتبار، حتی در غیر رسومی ترین بانفته هم بی‌سیار به ندرت کاربرد دارد.

زبانها در حال تغییر هستند. در هر زبانی تغییرات در تلفظ واژها از طریق فراورزدهای واقعی به وجود می‌آیند؛ یکی از این فراورزدهای واقعی هماهنگی واکهای نام دارد.

در تعريف هماهنگی واکهای، حوزه‌شناسی (ص 159) اظهار می‌دارد که در هماهنگی واکهای یک یا چند مشخصه از واکهای با مشخصه‌ای از واکه هجای مجاور خود شیب می‌شود؛ شاید یک واکه، یک یا چند یگی ورود را دست به دهد و یک یا چند
پیشنهاد تحقیق:

زبانشناسی بسیاری در باب موضوع کلی مورد بحث در این مقاله، به عنوان ارتباط بین کاربرد زبان و الگوها و ساختارهای اجتماعی، تحقیقاتی بسیار ارزشمند انجام داده‌اند. در میان این دانشمندان می‌توان یا دیوایونا نام برد اما تا آنجا که نگارندگان اطلاعات دارند در...
مورد این موضوع مورد بحث، جهانگیری نوئنته با در نظر گرفتن متغیرهای متفاوت اجتماعی، سن، شغل و تحقیقات، تحقیقی انجام داد و به دستاوردهایی هم نایل شد.

روش‌شناسی:

نمونه‌ها:

کوبیشوران (Subjects) (تحقيق حاضر از طریق نمونه‌برداری طبقه‌بندی شده (stratified sampling) انتخاب شدند. از میان ۲۸۰۰ دانشجوی پسر که در خواهرگاه‌های مختلف شیراز زندگی می‌کردند، تعداد ۱۵۰ نفر (برای هر لبه، ۳۰ نفر؛ آنها که به لجه‌تهرازی صحت می‌کردند. ۳۰ نفر، مشه‌دی، ۳۰ نفر، اصفهانی، ۳۰ نفر، لری، ۳۰ نفر و شیرازی نیز ۳۰ نفر) به صورت تصادفی برگزیده شدند.

شبانی ذکر است که محدوده سنی دانشجویان از ۱۹ تا ۲۵ بوده و از طبقات اجتماعی گوناگون برخوردار بودند و روشی تحقیقی آنها نیز کنترل نشده است. برای اسانس (reliability) نویسنده مقاله حاضر اذعان می‌دارد شاید مقاله حاضر نتواند یافته‌ای (مثل سن، شغل، گروه اجتماعی، طبقه اجتماعی و...) کنترل نشده و این شاید مورد نقص مقاله حاضر قلمداد شود. ولی از یک جهت، دارای مزیت است چون این گیشوران، دارای تحقیقات همسانی هستند. با نتایج نگهداری متغیر تحقیقات و سن به صورت تقریبی می‌توان به رابطه یک متغیر زیانی مثل هماهنگی واکه‌ای و تفاوت در کاربرد آن در بافت‌های متفاوت بهتر پی برد.

روشهای جمع‌آوری داده‌ها:

در راستای اعتبار و پایایی، سعی شده تا داده‌ها به صورت علمی جمع‌آوری شود. نگارندگانه (discourse completion test) سعی کردند تا با استفاده از آزمون تکمیل کلام (آزمون که آزمون شیوه طبیعی است، داده‌ها را جمع‌آوری کند. با استفاده از پرسشنامه‌ای که از قبل

بررسی جامع‌شناسی هم‌اکنونی و اکدایی در زبان فارسی / ۵
توسط نویسنده‌گان تهیه شده است، از طریق ضبط صورت، داده‌ها را جمع‌آوری و پس از جمع‌آوری داده‌ها آنها را با واج‌نوازی کردند و این داده‌ها واج‌نوازی شده و مورد تحلیل قرار گرفت.

تحقیق حاضر، یک تحقیق بیشماری (Survey) است. از طریق مصاحبه، از گویشوران خواسته می‌شود که چند کلمه را تلفظ کنند تا بدنی طریق مشاهده شود آیا هماهنگی واکنش‌های روی آن کلمات اعمال می‌شود یا نه؟ از آنها خواسته شد که آن کلمات مورد نظر را همانطوری که در مکالمات روزمره‌مان به کار می‌برند، به کار ببرند و مکالمات آنها نیز ضبط شده است. شایان ذکر است که پرسشنامه به صورت‌های مختلف سازمان‌بندی شده است تا آنها را به طرف استفاده از کلمات مورد نظر رهنمون نمایند. مثال۲ و عده‌گذاری روزنه را تام برون‌دیچ. آنها با کلمه «نهار» را در پاسخ به سوال فوق می‌چه‌آن‌ندند یا اگر کلمه مورد نظر را در پاسخ‌دهی‌بانشذی ذکر نمی‌کنند، خود محقق پاسخ را با «صحاحانه» شروع می‌کرد ولی کلمه مورد نظر را خالی می‌گذاشت. با اعمال این روش، سعی می‌شود که تلفظ خود محقق روی تلفظ گویشوران تأثیر بگذارد. همچنین، نویسنده‌گان مقاله حاضر به صورت شفاهی، جمله‌ای که در آن، کلمه مورد نظر حذف شده بود را ادا می‌کرد (مثلاً خرید و... کالا از دست می‌رود / پیش می‌رود؟) این بار هم معمولاً آنها کلمه مورد نظر (فوش) را با تلفظ‌های گوناگون آن ذکر می‌کردند. اگر از ذکر ان جای مرئی می‌مانند محققانه از راه دیگر وارد عمل می‌شوند. مثل این، «می‌خواهیم که در این صورت، کلمه مورد نظر (فوش) را در پاسخ به این سوال ذکر می‌کردند. افزون بر این، اگر آنها کلمه مورد نظر را با هم ذکر نمی‌کردند به عنوان آخرين دستاوردی، کلمه را در جمله هر چیزی که می‌کردند، آنها این کلمه مورد نظر را تلفظ کنند. پس از جمع‌آوری داده‌ها، آنها دو دوستان آشنا با واج‌نوازی تفاضلاً می‌کردند تا داده‌های جمع‌آوری شده را به صورت چندگانه و انفرادی از طریق ضبط صوت گوش کنند و واج‌نوازی نمایند تا با داده‌های واج‌نوازی شده که خود مقایسه کرده و در صورت توافق به عنوان داده‌های جمع‌آوری شده، این داده‌ها مورد تحلیل قرار بگیرد.
نتایج:
بعد از جمع‌آوری داده‌ها به طریقی که در بخش قبلی ذکر شده است، هر کلمه‌ای مثل فرورش، به صورت چهارگزینه‌ای براساس واکهای گوناگونی که در آنها به کار رفته، تنظیم شده است و یکی از این چهار گزینه به عنوان گونه نوشتاری رسمی قلمداد شده و سه گزینه باقی مانده‌که در آنها هم‌اکنون واکهی به صورت متفاوت عمل می‌کرد، به عنوان گونه‌های رابط در لهجه‌ای متفاوت مورد بررسی در نظر گرفته شده است.
برای نمونه، چهار گزینه مورد نظر برای فرورش، فرورش (forush)، فروش (ferush) فروش (furush) و فروش (forush) گونه نوشتاری رسمی است.
همانطوری که مشاهده می‌شود، این نوع داده‌ها به شکل مقياس (Scales) می‌باشند و بدون اعمال آزمون آماری جهت درک اینکه آیا تفاوت بین گزینه‌ها معنی‌دار می‌باشد یا نه، قابل تفسیر نیست. با استفاده از آزمون آماری نشان داده می‌شود که تفاوت‌ها به صورت اتفاقی رخ نداده است.
آزمون آماری ای که برای تحلیل این گونه داده‌ها به کار می‌رود، می‌باشد (chi-square) می‌باشد چون هیچ رابطه‌ای بین مقیاس‌های مورد نظر وجود ندارد (معنی‌دار مقدار خود یک عنصر مستقل بوده است). می‌باشد از آزمون مقدار می‌باشد که برای تشخیص معنادار بودن تفاوت‌های بین مقیاس‌های مورد نظر از فرمول ذیل استفاده شده است و با استفاده از این فرمول، لهجه‌های متفاوت مورد نظر با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفته‌اند.

\[ x^2 = \sum \left( \frac{(O - E)^2}{E} \right) \]

که در فرمول فوق X^2 مساوی است با مقدار مجزوری خ. همان فراوانی مشاهده شده است و (O، همان فراوانی مورد انتظار از اندازه‌گیری که چهار مقدار (چهار ستونی) برای هر کلمه و دو لهجه مقدار مشابه شده‌اند. به عنی لهجه نه‌تن‌انی با یکی از چهار لهجه دیگر؛ لهجه شیرازی، اصفهانی، مشهدی و
گویش لری (دو ردیف داریم) در این صورت (۱-۲) به عنوان درجه آزادی (df) برای ۲×۲ جدول خود مورد نیاز است. همانطوری که می‌دانیم فرضیه صفر همان نیاز هیچ گونه تفاوتی بین لهجه تهرانی با دیگر لهجه‌های مورد مطالعه برحسی استفاده از هماهنگی واکاوی است و برای رده فرضیه صفر، ما سطح قابل‌توجه اطمینان ۰/۰۵ را قرار داده‌ایم و با مراجعه به جدول تر اندازه X به محل تلاقی ۰/۰۵ قابل‌توجه اطمینان عدد ۷/۸۱۶ را می‌پذیریم. این بدين معنی است که مقدار X بالایی از ردرکدن فرضیه صفر، ۷/۸۱۶ می‌باشد. این عدد (مقدار) در سطح قابل‌توجه اطمینان ۰/۰۵ عدد ۱/۱۳۴۴ می‌باشد.

جالب این است که طبق نتایج به دست آمده با استفاده از روشه آماری مجدورخی، به ندرت دیده شده که مقدار X پایینتر از مقدار X بهترین در سطح ۰/۰۱ باشد و از سطح ۰/۰۵ بالاتر باشد. این بدين معنی است که فرضیه صفر یا در هر دو سطح رده است و یا هر گروه نمی‌تواند بر حسب کلمات مورد نظر رده شود. افراد بر این، نتایج زیر به دست آمده است:

۱- در بکارگیری کلمات فرضیه در مورد همگناهی پایین تر از مقدار سطح ۰/۰۱ خود را برای فرضیه صفر می‌باشد (مثل، برای نخواهران متفاوتی بر حسب تلفظ کلمه ملیبه، X سالاری صفر است) بدين معنی که، همه گویشوران، هماهنگی واکاوی را روی این کلمه اعمال کردند، معنی همه، این کلمه را به صورت bilitt از لحاظ هماهنگی واکاوی با هم متفاوت نیستند. شاید دلیل این تشابه در تلفظ استفاده بسیار پرساد این کلمات فرضی بررسید (مثل بیلیته) از لحاظ هماهنگی واکاوی با هم متفاوت نیستند. (نوبیت‌دانگان مقاله حاضر، می‌ساعت برنامه‌های متفاوت شبکه یک سیمای جمهوری اسلامی ایران را در ساعت سی روزی یک ساعت، به صورت تصادفی ضبط کرده و بدین طریق سامان کلمه‌های نهار، ملیته، سپر، الله، را بررسی کرده‌اند. بدین ترتیب که کلمه‌های نهار، ۱۲ بار ملیته، ۴ بار و سپر، ۱ بار تکرار شده است و در این مدت حتی یک بار
هم درکی از کل‌در اهمیت بی‌میانی فراموش است، نتیجه این بود که کلمات تهیه، "بلع" و "سل" نسیب به "مهارت" از سامان بی‌شتری به‌رخود و بوده است.

۲- به نظر می‌رسد در تلفظ بعضی از کلمات، برحس هماهنگی واکای لهجه‌های متفاوت فارسی، مثل مشهدی، شیرازی و اصفهانی (البته به صورت کامل) تشابه نشان داده‌اند. در حالی که در تلفظ به‌کار گرفته‌اند، با لهجه تهرانی متفاوت و بوده‌اند. در مورد تلفظ کلمه "bebor" بین لهجه تهرانی و مشهدی، اصفهانی و شیرازی تفاوت معنیداری است (در هر سه مورد مقدار $x^2$ مساوی ۲۵/۲۸ می‌باشد) و این در حالت است که در مورد تلفظ کلمه مذکور بین لهجه تهرانی و گویش لری هیچ تفاوت معنیداری وجود ندارد (مقدار $x^2$ مساوی صفر است). در مورد تلفظ کلمه "beriz" بین لهجه تهرانی و مشهدی تفاوت معنیداری وجود دارد (مقدار $x^2$ مساوی ۲/۲۷ می‌باشد) و این در حالت است که در مورد تلفظ کلمه "begir" تفاوت معنیداری وجود ندارد (مقدار $x^2$ مساوی ۲/۸۸ می‌باشد). در مورد تلفظ کلمه "bebor" و "beriz" بین لهجه تهرانی و مشهدی این تفاوت معنیداری وجود دارد و لری بین لهجه تهرانی و گویش لری (در تبیین به /e/ و /i/ بین لهجه تهرانی و شیرازی تفاوت معنیدار نیست.

۳- در مورد تلفظ بعضی از کلمات، مثل "بی‌پنجره" و "به‌میان" و "به‌هی" و "به‌کار" وجود ندارد در تلفظ کلمه‌های "بی‌پنجره" و "به‌میان" و "به‌هی" و "به‌کار" بین لهجه تهرانی و مشهدی و تهرانی و اصفهانی تفاوت معنیدار است و بین لهجه تهرانی و لری تفاوت معنیدار نیست. مثل $x^2$ بین لهجه تهرانی و شیرازی در تلفظ کلمه "بی‌پنجره"
بحث

زبان‌شناسی از جمله شین (Schane) بر این عقیده‌اند که هم‌اکنونی واکاوی را به عنوان کدنامه به‌شمار می‌آورند. (p.119) شیبان ذکر است که اگر بدانیم صادق، بدون دشمنی است که فرض کنیم همه لهجه‌های فارسی باید دقیقاً همانند لهجه‌های تهرانی از لحاظ استفاده از هم‌اکنونی واکاوی یکسان باشد و مانند همان عمل کند و با تمامی افرادی که زبان فارسی را به عنوان زبان دوم باید می‌گیرند هم باید از این لحاظ مثل هم‌اکنونی که فارسی را به عنوان زبان اول (مادری) فراگرفته‌اند از هم‌اکنونی واکاوی استفاده کنند اما نتایج این تحقیق نشان داده است که اصلاً جنین نیست، بدین معنی که همانطوری که از مقدار X بیداست، لهجه تهرانی با دیگر لهجه‌ها از لحاظ استفاده از هم‌اکنونی واکاوی متفاوت است و کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که هر گاه هم‌اکنونی واکاوی افتراق می‌افتد ماهیچه‌های متفاوت زبان که در گیر نولید همه‌اندی واکاوی مستند با هم هم‌اکنونی می‌شوند؛ نه اینکه بگویم هم‌اکنونی واکاوی بر منابع همه‌اندی‌ها حاصله‌ای از ماهیچه‌های متفاوت زبان می‌باشد. بنابراین، نظریه سهولت در تلفظ، باید محدود شود. راجرلس (p.175) در کتاب واجشنازی خود اظهار می‌دارد: هم‌اکنونی به عنوان طبقی اندام‌های نولید (یعنی پیشگرایی و مقاومت بافت‌ها و ترکیب‌بندی اندام‌های نولید) در نظر گرفته می‌شود. منشور این است که این پیکربرندی‌های اندام‌های گفته است که تعین کننده استفاده از هم‌اکنونی (می‌جمله هم‌اکنونی واکاوی) است بعنوان از هم‌اکنونی واکاوی بک تحلیل صورت گرفته‌اند، زیست‌شناسی و زبان‌شناسی ارائه‌دهده است.
بررسی جامعه‌شناسی هماهنگی واکها در زبان فارسی

همان‌طور که از تحلیل نتایج پیداست، عواملی چون نوع لهجه و یا گویش، بافت
و... نیز در اعمال هماهنگی واکها دخالت دارند.

بعد از تحلیل داده‌ها طبق نتایج به دست آمده تعدادی از نکات بسیار مهم و اساسی
به نظر می‌رسد که شایان ذکر باشد؛ نکته اول اینکه در تلفظ پرسامدترین عناصر زبانی
از قبیل «نهاره» و «سبل» انواع لهجه‌های مورد بررسی مثل لهجه تهرانی، لهجه مشهدی،
لهجه اصفهانی و لهجه شیرازی هیچ تفاوتی از انحا استفاده از هماهنگی واکما وجود
ندارد به خاطر اینکه مقدار $x^2$ برای عناصر زبانی فوق ذکر هم در سطح اطمینان 0/05
و 0/01 پایین‌تر از مقدار بحرانی بوده است. ممکن است خاطر آن است که در گفتار
رسمی، این عناصر، یعنی «نهاره» و «سبل» از سه بند پیامبر پیامی برخوردند و بر عکس
در گفتگو غیررسمی روزمره کاربرد و بسامد بالایی دارند. این امر نشان می‌دهد که یک
عامل غیرسازونه زبانی مثلاً پتامد می‌تواند عامل استفاده از هماهنگی واکما قلیم‌داد
شد. اما در مورد تلفظ عناصر زبانی دیگر مثل «منی»، «سفیده» و «بهاره» یا «میوه» و
«تراش»، «حال»، «اردبل»، «بله»، «گیاه» و «شره»، لهجه‌های متفاوت زبان
فارسی از ناحیه اعمال هماهنگی واکما با لهجه تهرانی متفاوت بوده‌اند. این به خاطر
آن است که مکانیزه (مکشورخی) یا به دست آمده در مورد تقریباً همه عناصر زبانی
مورد بررسی، بسیار بالاتر از حداقل مقدار مکشورخی در سطح اطمینان 0/05 و هم
0/01 بوده است. این بدان معنی است که تفاوت‌های مشاهده شده میان مقوله‌های
صورت اتفاقی نبوده و کمالی معنی‌دار است. مثلاً در حالتی که لهجه‌های متفاوت فارسی
مثل شیرازی، اصفهانی، مشهدی و حتی لری که فارسی می‌گویند، را به عنوان زبان با لهجه
dوم باد گرفته‌اند در مورد کلمات سفیده، «حال»، «قنبله»، «فبره»، ... گوی و... از هماهنگی واکما
استفاده می‌کردند و به طور مثال، سفیده را به صورت «سیفیه» و... تلفظ می‌کردند.
نهایی‌ها از همان صورت رسمی استفاده کردند و بندیده‌های هماهنگی واکما را اعمال
می‌نمودند. (مثلاً در مورد تلفظ کلمه «سفیده»، مقدار $x^2$ بین لهجه تهرانی و شیرازی
استفاده از واکها در زبان فارسی

بررسی جامعه‌شناسی هماهنگی واکها در زبان فارسی

همان‌طور که از تحلیل نتایج پیداست، عواملی چون نوع لهجه و یا گویش، بافت
و... نیز در اعمال هماهنگی واکها دخالت دارند.

بعد از تحلیل داده‌ها طبق نتایج به دست آمده تعدادی از نکات بسیار مهم و اساسی
به نظر می‌رسد که شایان ذکر باشد؛ نکته اول اینکه در تلفظ پرسامدترین عناصر زبانی
از قبیل «نهاره» و «سبل» انواع لهجه‌های مورد بررسی مثل لهجه تهرانی، لهجه مشهدی،
لهجه اصفهانی و لهجه شیرازی هیچ تفاوتی از انحا استفاده از هماهنگی واکما وجود
ندارد به خاطر اینکه مقدار $x^2$ برای عناصر زبانی فوق ذکر هم در سطح اطمینان 0/05
و 0/01 پایین‌تر از مقدار بحرانی بوده است. ممکن است خاطر آن است که در گفتار
رسمی، این عناصر، یعنی «نهاره» و «سبل» از سه بند پیامبر پیامی برخوردند و بر عکس
در گفتگو غیررسمی روزمره کاربرد و بسامد بالایی دارند. این امر نشان می‌دهد که یک
عامل غیرسازونه زبانی مثلاً پتامد می‌تواند عامل استفاده از هماهنگی واکما قلیم‌داد
شد. اما در مورد تلفظ عناصر زبانی دیگر مثل «منی»، «سفیده» و «بهاره» یا «میوه» و
«تراش»، «حال»، «اردبل»، «بله»، «گیاه» و «شره»، لهجه‌های متفاوت زبان
فارسی از ناحیه اعمال هماهنگی واکما با لهجه تهرانی متفاوت بوده‌اند. این به خاطر
آن است که مکانیزه (مکشورخی) یا به دست آمده در مورد تقریباً همه عناصر زبانی
مورد بررسی، بسیار بالاتر از حداقل مقدار مکشورخی در سطح اطمینان 0/05 و هم
0/01 بوده است. این بدان معنی است که تفاوت‌های مشاهده شده میان مقوله‌های
صورت اتفاقی نبوده و کمالی معنی‌دار است. مثلاً در حالتی که لهجه‌های متفاوت فارسی
مثل شیرازی، اصفهانی، مشهدی و حتی لری که فارسی می‌گویند، را به عنوان زبان با لهجه
dوم باد گرفته‌اند در مورد کلمات سفیده، «حال»، «قنبله»، «فبره»، ... گوی و... از هماهنگی واکما
استفاده می‌کردند و به طور مثال، سفیده را به صورت «سیفیه» و... تلفظ می‌کردند.
نهایی‌ها از همان صورت رسمی استفاده کردند و بندیده‌های هماهنگی واکما را اعمال
می‌نمودند. (مثلاً در مورد تلفظ کلمه «سفیده»، مقدار $x^2$ بین لهجه تهرانی و شیرازی,
این بدان معنی است که شاید افراد که به لحاظ معرفت تهرانی سخن می‌گفتند بیشتر تحت تأثیر مطبوعات، رادیو و تلویزیون قرار داشته‌اند. تا افرادی که به لحاظ معرفت دیگر فارسی، سخن می‌گفتند. بنابراین، یک عامل دیگری که این هم بروندزبانی است، روی استفاده از هماهنگی و اکتیویتی تأثیر گذاشته است. چون آنها که به لحاظ تهرانی سخن می‌گویند هم مثل تمامی انتان‌ها دارای ماهیچه‌ای متفاوت عضلات زبان و اندام‌های تولید جهت هماهنگ شدن هستند. لیکن برخلاف دیگر لهجه‌های مورد بررسی مقاله حاضر، در سیاست‌های مورد به خاطر عوامل بروندزبانی فوقالزور از هماهنگی و اکتیویتی استفاده تمایل کرده‌اند. بنابراین نویسنده‌گان مقاله حاضر، محدودیتی را برای نظریه هماهنگی در تلفظ و هماهنگی ماهیچه‌ای متفاوت زبان و اندام‌های تولیدی به صورت ذیل در نظر گرفته‌اند تا از تعمیم افرادی جلوگیری به عمل آید:

الف) عامل درون زبانی مثل «سهولت در تلفظ» و هماهنگی ماهیچه‌ای زبان و

علاقه‌های تولیده می‌تواند عامل استفاده از هماهنگی و اکتیویتی قلمداد شود، اگر و تنها اگر

گونه زبانی در این جا کلمه [– یا] باشد و (ب) گونه زبانی [+ یا] باشد، این

عامل درون زبانی زیر سوال می‌رود و چون [– یا] یا یک گونه زبانی مربوطه در

گفتار غیررسمی هم وابستگی استفاده می‌شود و [+ یا] یک گونه زبانی مربوطه در

گفتار غیررسمی هم وابستگی استفاده می‌شود.

در راستای محدودیت فوق یک تکنیک جالب، این است که علیرغم اینکه کلمات "بهرآ" و "بهرآ" که دارای واکه های بکسانی هستند و تشکیل یک جمع می‌گیرند، اما می‌باشد، لهجه‌های متفاوت فارسی از لحاظ استفاده از هماهنگی و اکتیویتی تفاوت نشان

می‌دهند. در حالیکه همه لهجه‌های فارسی مورد بررسی، در تلفظ "بهرآ" از هماهنگی

و اکتیویتی استفاده کرده‌اند - یعنی این کلمه را به صورت "بهرآ" به کار برداشته‌اند - در تلفظ

دو کلمه فوق "بهرآ و مهار" از لحاظ استفاده از هماهنگی و اکتیویتی تفاوت نشان نداده‌اند.
بررسی جامعیشناسی همگامی واکهای در زبان فارسی

این امر نشان می‌دهد که عامل درون زبانی نمی‌تواند عامل استفاده از همگامی واکهای باشد. در مورد کلمه «نها» می‌توان گفت که چون کلمه «نها» از کلمات پیمانه و مهار در مطالعات مداخته یا روزمره از بسیاری از نوآوری‌های است، لهجه‌ها متفاوت فارسی بدن استناد است. همگامی واکهای استفاده کرده‌اند و برخی، چون مهار دارای نسبت‌کمتری است همان صورت رسمی و نوشته‌آری آن در تلفظ هم حفظ شده‌است.

نکته دوم اینکه با توجه به نتایج به دست آمده مشاهده کرده‌یم که جویشوان فارسی تهرانی و همجنسی و جویشوانی که فارسی را به عنوان زبان دوم آموخته‌اند، تحت تأثیر رسانه‌های گروهی نسبت به لهجه‌های دیگر مورد مطالعه، بیشتر از صورت‌های رسمی استفاده کرده‌اند. برای مثال، 66/5 درصدی که جویش اری را به عنوان جویش مادره و زبان فارسی را به عنوان زبان دوم فرا گرفته‌اند تحت تأثیر رسانه‌های گروهی از صورت سیبر رسمی belit/ belit/ به عنوان زبان مادری فرا گرفته‌اند صورت‌های رسمی belit/ belit/ با کار برخی‌دان که با اعمال همگامی واکهای به کلمه belit/ نکته مهم دیگر اینکه با بررسی داده‌ها متوحه شباهت که جویش اری روی به کارگیری همگامی واکهای تأثیر گذشت است. بنابراین، اینکه فرد، زبانی را به عنوان زبان مادری فرا گرفته باشد و یا آن را به عنوان زبان دوم آموخته‌باشد، در استفاده از همگامی واکهای مؤثر است. از این رو، باز می‌توان اداعا کرد که اساس استفاده از همگامی واکهایی، درون زبانی و زبان‌شناختی نیست و عامل فوق الذکر به عنوان عامل غیردرون زبانی هم در استفاده از آن دخالت دارد. چرا که انتهایی که زبان فارسی را به عنوان زبان دوم آموخته‌اند درست مثل آنهایی که زبان فارسی را به عنوان زبان مادری فرا گرفته‌اند دارای ماهیچه‌های متفاوت زبان و اندام‌های تولید جهت همگامی هستند.
بتاییان به نظر می‌رسد که اعمال بک محدودیت دیگر برای نظریه سهولت در تلفظ و هماهنگ شدن ماهیچه‌های زبان و اندام‌های تولیده جهت اعمال همان‌گی واکه‌ای ضروری است و این محدودیت به شرح زیر می‌باشد:

عامل درون زبانی مثل سهولت در تلفظ و هماهنگی ماهیچه‌های زبان و اندام‌های تولیده می‌تواند یکی از عوامل استفاده از همان‌گی واکه‌ای قلمداد شود اگر و تنها اگر شخصی که از عناصر زبانی (در اینجا کلمات) استفاده می‌کند، یک سخنگوی اهل همان زبان باشد و لحجه‌ای به تأثیر مطبوعات، کتاب‌های درسی و غیردرسی و دیگر رسانه‌های گروهی مثل رادیو و تلویزیون که در آنها فقط از صورت‌های رسمی نوشتارهای استفاده می‌شود، قرار نگرفته باشد.

نکته نهم اینکه، در بعضی نتایج حاصله از اعمال روش آماری مجهزی مشخص

شده است که تمامی لهجه‌های فارسی در رابطه با استفاده از همان‌گی واکه‌ای تغییر/ب به /b/xor/ به /b/و/0/ مثل /b/xor/ به /b/ آنها یکسان عمل کرده‌ام و تنها محدودیت معنی‌دار بین آنها مشاهده نشده است؛ اما در مورد تبدیل /e/ به /a/ بین لهجه‌های تهرانی و لهجه‌های دیگر مورد مطالعه در مقاله حاضر تفاوت کاملاً معنی‌دار مشاهده شده است. این امر خود استدلال دیگری علیه نظریه سهولت در تلفظ و همان‌گی در ماهیچه‌های زبان و اندام‌های کهنا دارد و نشان می‌دهد که عوامل زبان‌شناسی و درون زبانی مذکور، علت استفاده از همان‌گی واکه‌ای نیستند که در غیر این صورت این دو واکه هنگام تبدیل شدن به واکه‌های دیگر باید یکسان عمل می‌کردند لیکن در تلفظ هر کدام توسط گویس‌های ماهیچه‌ها تغییری نکرده و دارای همان خصوصیت همان‌گی شدن بودند.

نتیجه:

براساس بخش فوق الذکر می‌توان نتیجه گرفت که لهجه تهرانی با لهجه‌های دیگر بهلحاظ استفاده از همان‌گی واکه‌ای متفاوت می‌باشد. این نشانگر است که همان‌گی
باید بدن‌نال دلایل و وجود چنین واقعیتی باشد و توصیف کند که چطور و چرا چنین تفاوتی به صورت معنی‌دار وجود دارد.

به خاطر مثال‌هایی نقضی که عليه نظریه‌فیزیولوژیکی و صورت‌گیرانه‌ی به نظر می‌رسند و هم‌مانندی متفاوت نسبتی است، این نظریه حتی از کارایی توصیف هم علایم است، به یکی چه برسد به کارایی تنبیه و ارائه دلیل برای استفاده از هماهنگی واکنشی غیر عامل استفاده از هماهنگی واکنشی. به این کار با بروز نوبنده‌گان مقاله‌ای مانند جهادی و اینکه ایرانی دلیل برای استفاده از هماهنگی واکنشی گفت چه هماهنگی واکنشی انتقال اشاعات (نواحی ای) که جمله باندها ماهیچه‌های زبان و اندام‌های گویای درگیر دیگر، با هم هماهنگ می‌شوند و به همان‌نام شدند این خصوصیت فیزیولوژیکی و زبانی، عامل استفاده از هماهنگی واکنشی می‌باشد. بنابراین، بنظر نواحی‌گان این سطح، الگویی استفاده و این کفاوت تنبیه است که در آن، عوامل برون زبان مثل کسب اعتبار منظور شده باشد (مثل در مورد کلمه‌بایاره) که صورت است که در آن هماهنگی واکنشی عامل شده است ولی به خاطر عدم کسب اعتبار اشکال یا پنهان، بسیار به ندرت مورد استفاده قرار گرفته است (بعنی تفاوت معنی‌دار نشده است) و صورت رسمی نوشتن‌بار دیگر در تمامی لهجه‌های مورد بررسی باقی مانده است. بنابراین، عوامل برون‌زبانی دیگر را علاوه بر عوامل درون‌زبانی، در تحلیل شدید به خاطر کنیم.

یک کنیه مهم دیگر، این است که چرا ما نظریه‌ای به‌دهیم که بعدها با تحلیل علمی به نتیجه‌هایی که باید برای نظریه مربوطه، محدودیت‌هایا از نوع محدودیت‌هایی که نوبنده‌گان مقاله حاضر با استفاده از روش‌های محدودیت‌هایی ارائه داده‌اند قابل شویم نا از تعمیم بیش از حد این جلوگیری شود. از این رو، پیشنهاد می‌کنیم که در تعریف هماهنگی واکنشی و استفاده از آن، جریح و تعیین انجام شود نا از تعمیم افزایش جلوگیری به عمل آید و آن اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و اینکه با اعمال هماهنگی واکنشی و
همانگک می‌شوند، اما فرهنگ و ازگانی گشایشی آوایی (Phonetic Lexicalization) و عوامل بروزنیانی هم در استفاده از همانگک واکه دخلت دارند؛ ابتکه عنصر زبانی مربوط (در اینجا کلمه) در جامعه زبانی مورد نظر، اعتبار کسب کرد، است یا نه، ابتکه کلمه مورد نظر دارای بسامد زیاد هست یا نه، ابتکه گوشی‌وران یا سختگوران زبان در معرض لسانه‌های گروهی باشد و از طریق رسانه‌های گروهی آن کلمه را فرا گرفته باشند یا نه، ابتکه کلمه مورد نظر از طریق زبان مادری یا از طریق گوش یا زبان دوم فرا گرفته شود یا نه، ابتکه بافتی که آن کلمه در آن مورد استفاده قرار گرفته رسمی باشد یا غیررسمی، همه و همه به عنوان غیرزبانی روی استفاده از همانگک کارکار تأثیر ای گذارند. در نتیجه، نظریه صورت گیری برای تبیین واقعیت‌های مربوط به استفاده از همانگک واکه یا نیم توانسته کارایی لازم را داشته باشد و نقش گیرایی در این زمینه از کارایی بهتری برخورد است.

در پایان، ترجیح داده می‌شود نا مقاله را با جمله‌ای از مساله موسع پایان دهیم:

واقعیت‌های زبانی فقط تأثیرات هستند نه عوامل.

منابع:

1- لمره، بدالدین، آواشنازی زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴ هـ.
2- حزیشتاری، علیرضا، آواشنازی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۹ هـ.
3- کلیسازی، ایران، فارسی اصفهانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰ هـ.
4- باروعمباشی، نظیر شاه، درآمده پرآواشنازی، انتشارات دانشگاه ایران، تهران، ۱۳۶۱ هـ.
